



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۴۲	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۲۲
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث دوم: اصول حاکم بین رابطه ولی علم با مدیران			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین محمد علی زحمت‌کش			

بحث ما در ضوابط و اصول عدل سیاسی بود که مبحث اول در این زمینه، مربوط به ضوابط عزل و نصب مدیران و صاحب منصبان در نظام اسلامی بود که این بحث به پایان رسید. امروز به مبحث دوم از مباحث اصول عدل سیاسی می‌پردازیم:

اصول حاکم بین رابطه ولی علم با مدیران

اصول حاکم بین رابطه ولی علم با کارگزاران و مدیران را در چند اصل بیان می‌کنیم:

اصل اول: رابطه عشق و محبت

این یک مسأله بنیادین و مهم است؛ یعنی هم ولی علم نسبت به عامه مردم و بویژه نسبت به کارگزاران و مدیران و صاحب منصبان عشق می‌ورزد و با آنها با محبت رفتار می‌کند و هم از سوی دیگر عامه مردم و بویژه کارگزاران و مدیران نسبت به ولی علم، عاشقانه رفتار می‌کنند. این رابطه محبت متقابل، یک رابطه اصولی است و یک اصل بنیادین در نظام سیاسی اسلام است.

در گذشته گفتیم نسبت به رابطه حاکم با عامه مردم گفتیم که آن انرژی و قوه‌ای که در نظام سیاسی اسلام، مردم را به اطاعت وامی‌دارد، قوه زور و تطمیع نیست؛ بلکه عشق و محبت است البته تخویف هم وجود دارد و کسانی که تخلف کنند با آنها با قاطعیت رفتار خواهد شد؛ ولی اصل و اساس، رابطه عشق و محبت بین ولی علم و عامه مردم است. همین رابطه بین ولی علم و کارگزاران به طور متقابل وجود دارد.

برای بررسی درست دلیل این مطلب در منابع اسلامی، ابتدا به ادله عام می‌پردازیم یعنی ادله‌ای که بر لزوم رابطه عشق و محبت بین ولی علم و عامه مردم دلالت دارد و بر اساس این رابطه است که اطاعت و فرمانبری صورت می‌گیرد و سپس به ادله خاصه در محبت بین ولی علم و کارگزاران می‌پردازیم.

ادله لزوم محبت بین ولی امر و عامه مردم

نصوصی که بر این محبت متقابل دلالت می کند، چند دسته است:

دسته اول:

ادله ای که بر محبت خدای متعال نسبت به مردم دلالت دارد. البته این ادله بر محبت خدای متعال نسبت به خوبان و نیکان؛ و نفرت و خشم و عدم محبت خدای متعال نسبت به بدان و فرمان گریزان و خائنان دلالت دارد. ابتدا از خدا شروع می کنیم زیرا ولایت اصلی از آن اوست و صاحب امر حقیقی از آن اوست و سایر ولایات از او سرچشمه می گیرد.

خدای متعال به یک عنوان به همه مخلوقات عشق می ورزد به این معنا که به آنها وجود داده و رحمت عامه اش شامل آنهاست و فرصت کمال و رشد به آنها می دهد؛ که این در عالم خلقی خدای متعال است که در مقام خالق، محبت نسبت به عامه است و این فیض فیض عام است؛ اما در بعد عالم امر، این محبت مبتنی بر عکس العملی است که موجودات نسبت به خدای متعال نشان می دهند؛ موجودی که فرمان گریز باشد، مشمول رحمت خدا نیست؛ بلکه مشمول بغض و نفرت الهی است. بنابراین در اصول و شرایط حاکم بین عالم خلق و اصول و شرایط حاکم بر عالم امر تفاوت وجود دارد؛ مثلاً رحمانیت خدای متعال شامل عالم امر و خلق می شود اما رحیمیت خدای متعال، مخصوص عالم امر است؛ لذا می فرماید:

«وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۱؛

او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است!

مؤمن کسی است که خدا را اطاعت می کند و از نظر قرآنی در تعریف مؤمن، اطاعت گنجانیده شده است لذا می فرماید:

«وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ»^۲؛

آنها می گویند: «به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می کنیم!» ولی بعد از این ادعا، گروهی از آنان رویگردان می شوند؛ آنها (در حقیقت) مؤمن نیستند!

خداوند کسانی که به فرمان خدا پشت کرده و فرمان او را اطاعت نمی کنند را مؤمن نمی داند.

بنابراین قواعد حاکم بین عالم خلق و عالم امر متفاوت است. و بحث ما در نظام سیاسی، در عالم امر الهی است لذا در این عالم فرمان و امر، محبت مشروط به شرط اطاعت است لذا فقط آنها که از فرمان خدا اطاعت کنند، محبوب خدا خواهند بود اما کسانی که تعدی و معصیت کنند، مشمول محبت عالم امر خدا نمی شوند

۱. سورة احزاب: ۴۳.

۲. سورة نور: ۴۷.

لذا آیات کریمه قرآن نیز بر دو دسته‌اند؛ یک دسته آیات بر محبت خدای متعال نسبت به فرمانبران و مطیعان دلالت دارد؛ دسته دیگر از آیات، در رابطه با عدم محبت خداوند نسبت به معصیت‌کاران و نافرمانان و تبه‌کاران وجود دارد.

عناوینی که در محبت خدا نسبت به مردم مطیع و فرمانبر خدا اشاره دارند، _ طبق استیعاب و تبعی که انجام داده‌ایم _ ۹ عنوان است که عناوینی است که بر مردم به عنوان محبوب خدا به کار رفته است:

۱. «محسنین»:

«وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱؛

و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

عبارت «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، پنج مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است.

۲. «توابین»:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^۲؛

خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد

۳. «متطهرین»:

«وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۳؛

خداوند پاکان را دوست دارد.

و در جای دیگر نیز این عبارت آمده است.^۴

۴. «متقین»:

«فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^۵؛

خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

این عبارت در قرآن کریم سه مرتبه به کار رفته است.^۶

۱. سورة بقره: ۱۹۵.

۲. همان: ۲۲۲.

۳. همان.

۴. سورة توبه: ۱۰۸.

۵. سورة آل عمران: ۷۶.

۶. علاوه بر آیه ذکر شده، در آیات چهارم و هفتم سورة توبه نیز آمده است.

۵. «صابرین»:

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۱؛

و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

۶. «متوکلین»:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۲؛

خداوند متوکلان را دوست دارد.

۷. «مقسطین»:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۳؛

خدا عادلان را دوست دارد!

این عبارت سه مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است.^۴

۸. «یقاتلون فی سبيله»:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٍ»؛

خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گوئی بنایی آهنین‌اند!

۹. «اتباع کنندگان»:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^۵؛

بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد.

که این عنوان نهم، تمام عناوین قبلی را دربرمی‌گیرد؛ البته تمام این عناوین به شکلی با یکدیگر متلازمند و هر یک از آنها، عناوین دیگر را نیز به دنبال دارد منتهی ممکن است شدت و ضعف داشته باشد.

۱. سورة آل عمران: ۱۴۶.

۲. همان: ۱۵۹.

۳. سورة مائدة: ۴۲.

۴. علاوه بر آیه ذکر شده، در سورة حجرات: ۹ و سورة ممتحنه: ۸ نیز آمده است.

۵. سورة صف: ۴.

۶. سورة آل عمران: ۳۱.

مصدق اجلی و اعلائی تمام این عناوین رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام اویند؛ اما سایر مراتب شامل سایر مؤمنان می شود و مؤمنانی که این عناوین بر آنها صدق می کند، محبوب خدایند. این عناوین، عناوین جلب محبت الهی است و هر که می خواهد نزد خدا محبوب تر باشد، این امور را باید رعایت کند.

دسته دوم:

آیاتی است که عناوینی دارد که این عناوین بر کسانی منطبق می شود که خداوند آنها را دوست نمی دارد؛ که بر اساس تتبع بنده، ده عنوان است:

۱. «معتدین»:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^۱؛

خدا تعدی کنندگان را دوست نمی دارد!

کسانی که از حد عدل و حد حق تجاوز کنند را خدا دوست نمی دارد.

این عبارت سه مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است.^۲

۲. «مفسدین»:

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^۳؛

و خداوند، مفسدان را دوست ندارد.

این عبارت دو مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است.^۴

۳. «کافرین»:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»^۵؛

بگو: «از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی دارد.»

و همچنین گاهی «کفار» گفته شده است:

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»^۶؛

۱. سوره بقره: ۱۹۰.

۲. علاوه بر آیه مذکور، در سوره مائده: ۸۷ و سوره اعراف: ۵۵ نیز آمده است.

۳. سوره مائده: ۶۴.

۴. علاوه بر آیه مذکور، در آیه ۷۷ از سوره قصص نیز این عبارت آمده است.

۵. سوره آل عمران: ۳۲؛ سوره روم: ۴۵.

۶. سوره بقره: ۲۷۶.

و خداوند، هیچ انسانِ ناسپاسِ گنهکاری را دوست نمی‌دارد.

۴. «ظالمین»:

«وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ»؛^۱

اما آنها که ایمان آوردند، و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را بطور کامل خواهد داد؛ و خداوند، ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

۵. «متکبرین»:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»؛^۲

زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمی‌دارد.

این عنوان به مرتبه در قرآن کریم بیان شده است.^۳

۶ و ۷ و ۸. «خائنن»:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَيْمًا»؛^۴

خداوند، افراد خیانت‌پیشه گنهکار را دوست ندارد.

در قرآن کریم به سه شکل بیان شده که خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ»؛^۵

زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی‌دارد!

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كُفْرٍ»؛^۶

خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد!

۹. «مسرّفين»:

«إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛^۷

۱. سورة آل عمران: ۵۷ و ۱۴۰؛ و شوری: ۴۰.

۲. سورة نساء: ۳۶.

۳. سورة لقمان: ۱۸، سورة حدید: ۲۳.

۴. سورة نساء: ۱۰۷.

۵. سورة انفال: ۵۸.

۶. سورة حج: ۳۸.

۷. سورة انعام: ۱۴۱.

خداوند مسرفان را دوست ندارد!

که این عنوان، به شکلی با عنوان «معتدین» هم خوان است و اعتداء نیز به شکلی اسراف است با این تفاوت که اعتداء غالباً در تجاوز حد نسبت به انسان‌های دیگر است ولی اسراف اعم است.
۱۰. «فرحین»:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»^۱؛

خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد!

ظاهراً _ به قرینه آیات دیگر _ مراد از «فرحین»، کسانی هستند که از خودشان خوششان می‌آید یعنی انسان‌های از خود راضی؛ و این لفظ در جای دیگر نیز به همین معنا آمده است:

«لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحْمَدُونَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ أَفَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲؛

گمان مبر آنها که از اعمال (زشت) خود خوشحال و راضی می‌شوند، و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، از عذاب (الهی) برکنارند! (بلکه) برای آنها، عذاب دردناکی است!

مبنایی در فلسفه اجتماعی غرب به عنوان امانیسم وجود دارد که به شکلی به همین منتهی می‌شود که معیار خوب بودن یک رفتار و روش این است که انسان از آن خوشش بیاید و راضی باشد. خوشایند انسان در اینجا مبنا قرار می‌گیرد، نه خوب و خوشایند بودن خود فعل یا رضای الهی از آن فعل. معنای چنین حالتی این است که معیاری جز خود، برای خوب و حق بودن فعل نمی‌شناسیم.

همانطوری که در گذشته گفته‌ایم^۳، تفاوت اساسی و بنیادینی که بین جهان بینی سیاسی اسلام و جهان بینی الحادی لیبرالیسم و سکولاریسم و همچنین اومانیسم وجود دارد این است که مبنا در این سه مکتب، معیار بودن انسان در خوب و بد بودن یک رفتار است؛ در نتیجه هرچه انسان بخواهد، خوب می‌شود و آنچه را نخواهد، بد می‌شود. این طرز تفکر، راه را برای استبدادها و استکبارها باز می‌کند. خدای متعال منطق مستکبران را از قول فرعون نقل می‌کند:

۱. سورة قصص: ۷۶.

۲. سورة آل عمران: ۱۸۸.

۳. رک: فقه نظام سیاسی اسلام، ج ۱.

«مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۱؛

من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم، و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم!

در نگاه اسلامی، خیر و خوبی و ارزش‌ها، قبل‌الانسانی هستند و چنین نیست که اگر انسان چیزی خواست، آن چیز خوب باشد؛ بلکه انسان باید آن چیز خوب را بخواهد؛ لذا انسان مسئولیت دارد؛ و لذا در اسلام، انسان مسئول داریم؛ درحالی‌که بر مبنای غرب، مسئولیت انسان مبنای درستی ندارد.

اینکه خداوند می‌فرماید «لا یحب»، تعبیر مهربانانهٔ مبغوضیت نزد خداست و این یکی از جلوه‌های مهر و لطف الهی است که وقتی می‌خواهد بگوید کاری بد است، نمی‌گوید من از این کار بدم می‌آید، بلکه می‌گوید من از این کار خوشم نمی‌آید. این یک شیوهٔ تربیتی است و باید رعایت شود؛ بین اینکه پدر به فرزندش بگوید من از این کار بدم می‌آید و یا بگوید از این کار خوشم نمی‌آید تفاوت وجود دارد و اثر آنها فرق می‌کند. ما در مباحث فقه فرهنگ در ذیل آیه:

«لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَاهِرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»^۲؛

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیها (ی دیگران) را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست.

به این مطلب پرداخته‌ایم و با مرحوم آقای خویی مناقشه کردیم که ایشان می‌فرمود از این آیه استفادهٔ حرمت و مبغوضیت نمی‌شود؛ اما ما گفتیم از این آیه استفادهٔ مبغوضیت می‌شود و معنای «لا یحب» تنها این نیست که خدا محبت ندارد، بلکه این عبارت تعبیری است از اینکه این شیء نزد خدا مبغوض است. و این در تمام «لا یحب»هایی که خواندیم جاری است.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که رابطهٔ خداوند با بندگان در عالم امر، رابطهٔ محبت است و این رابطهٔ محبت در عالم امر، شامل همه نمی‌شود بلکه این محبت مخصوص مطیعان است و عناوینی که ذکر شد، اشاره به جهات مختلف اطاعت است و رابطهٔ خداوند با عاصیان و فرمان‌گريزان، رابطهٔ عدم محبت است.

سوال یکی از شاگردان: چرا این آیه اخیر را در آن عناوین نیاوردید؟

پاسخ استاد: این آیه اشاره به یک فعل دارد و اشاره به یک دستهٔ خاصی از مردم نیست. گرچه می‌توان به آن عنوانی داد و گفت: «ان الله لا یحب الجاهرین بالسوء» اما چون در خود آیه، «لا یحب» به فعل خورده است، ممکن است خود فاعل را خدا دوست داشته باشد؛ اما از این فعلش خوشش نیاید و این متفاوت است با آن

۱. سورة غافر: ۲۹.

۲. سورة نساء: ۱۴۸.

عناوینی که آورده‌ایم و آنها اشاره به صفاتی است که موجب نفی محبت خدای متعال از آن دسته‌ها به طور کل می‌شود.